

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

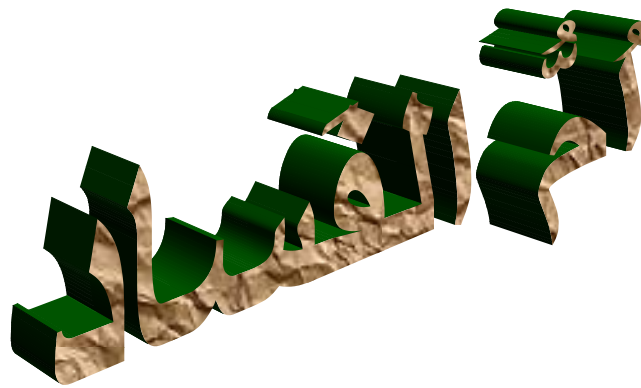
[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده  
۲۰۱۰ / ۰۳ / ۱۵  
شهر اسن - المان



ای مدعی ! قسم به خدا ، می شناسمت  
در آب و نار و خاک و هوا ، می شناسمت  
با هر لباس ، جلوه کنی در میان خلق  
از زیر هر عبا و قبا ، می شناسمت  
باریش و با پکول ، و یا چادر و کلاه  
با عینک مسی و طلا ، می شناسمت  
اندر لباس دین ، تظاهر ز بهر چه  
عریان و لخت بی سر و پا ، می شناسمت  
گاهی به نام مذهب و گاهی بنام دین  
دور از خدا کنی همه را ، می شناسمت  
شداد و شمر و همچو ابوجهل و چون یزید  
از لشکر و سپاه شقا ، می شناسمت  
گه ماش غافلان و گهی دال جاهلال

پا گیرد لؤل خور جفا ، می شناسمت  
چون طالب و ، چلی و اجیران اجنبی  
دلالت کاسه لیس گدا ، می شناسمت  
بالهجه های شرقی و غربی و این و آن  
ای مرتجع کهنه گرا ، می شناسمت  
برنامه ها ، ز مُفت جفنگ تو ، خسته کن  
از هجو و از هجا و هجا ، می شناسمت  
خواهی صدای مردم بیچاره را خموش  
ای قاتل بیان و صدا ، می شناسمت  
ای مدعی ! مریضی و درمان خود نما  
درد تویی دوا و شفا ، می شناسمت  
آئینه ای بگیر و تماشای خویش کن  
بنگر که تا کجا ، ز کجا ، می شناسمت  
انگشت انتقاد ، چرا سوی ما بلند  
اُم الفساد دیده در ، می شناسمت  
از نقد ما ملول چرا میشوی و قهر  
دیوار نمکش از شعرا ، می شناسمت  
شاید که بعد چند ، نویسم سوابقت  
از آنچه ضد شرم و حیا ، می شناسمت  
از مکتب نجات و نوآباد دهمزنگ  
بینی کشال زشت نما ، می شناسمت  
تو مظهر نفاق و شقاقی ، نه اتفاق  
نازل تراست قهر خدا ، می شناسمت  
ناطق به نام دینی و عامل به کام کفر  
ای دشمن رسول و خدا ، می شناسمت  
مردانه نیست ، نامه بی نام و بی نشان  
آید به پشت در ، که چرا ، می شناسمت  
در نیمه شب ز راه تلفون ، مزاحمت  
دُشنام و فُحش ، یاوه سرا ، می شناسمت  
بار دگر مزاحم ما ، گر شوی ، بدان  
سازم فطیر ، نان ترا ، می شناسمت

گاهی مگس به دوغ و گهی هم کلس به دیگ  
یعنی عسس ، به ریش ملا ، می شناسمت  
گاهی سیواد و گاه سواد و گهی سواد  
اژدار و مار زاد ، عصا ، می شناسمت  
در حوض آببازی ، بسی بیر ، نوش جان  
داری به یاد ، مهد دغا ، می شناسمت  
ای جان من ، مرو پس ازین ، پشت گلبدین  
از ما بگو که ، ناخلفا ، می شناسمت  
اعمال ما و ، گفته ما ، دایماً یکیست  
پس راه ما ، جدا ز شما ، می شناسمت  
از قصه های مفت و ، حکایات دلخراش  
عقل و خرد ، به باد فنا ، می شناسمت  
ده نمره داد ، ایزد اگر بر کمال خود  
صد آفرین ما به هوا ، می شناسمت  
هر چک چکی چلی شد و ، هر کارتکی ، ملا  
پوهاند و دُکترای خطا ، می شناسمت  
«نعمت» ! مقام و منصب خیراتکی ، چرا  
عالم نمای ، جهل گرا ، می شناسمت

**دارم قلمی که سخت فولاد**

**چکش به مقابله ، چو موم است**

**از نرم و حلاوت زبانش**

**ماشین سخن ، به مثل بوم است**

**تازد ، سر گلبدین و طالب**

**زیرا که پلان هر دو شوم است**